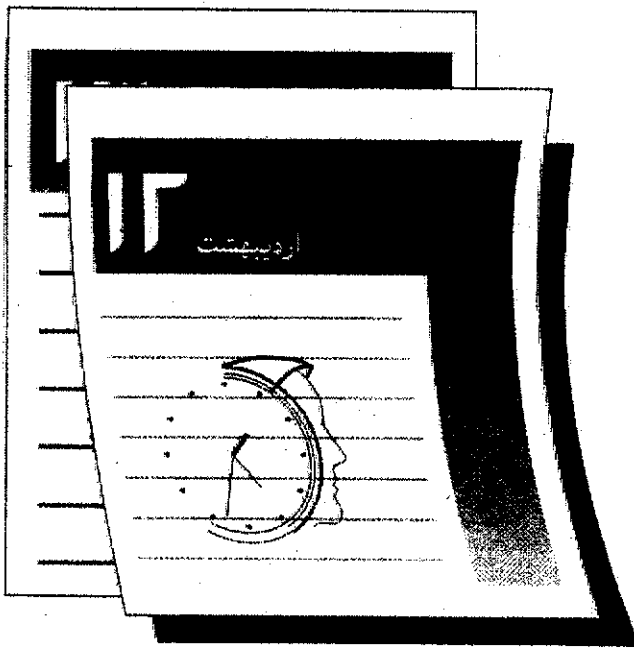


بررسی فقهی حکم عدّه زنان بدون رجم^(۱)



آیت‌الله محمد مؤمن (عضو فقهای شورای نگهبان)

(قسمت دوم)

بررسی دلیلیها

حال پس از دانستن آنچه گذشت، به بررسی دلیلیها می‌پردازیم.

گفته می‌شود که بر حسب قاعده، بر هر زن طلاق گرفته‌ای عدّه لازم است. آنچه را که می‌توان در استدلال بر این قاعده آورد، آیات و احادیثی چند است:

آیات:

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِمَدَّتْهُنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ»^(۱)

ای پیامبر (به مردم بگوی) هرگاه زنان را طلاق دهید، به وقت عدّه آنان را طلاق دهید و عدّه را بشمارید...

ظاهر آیه این است که طلاق، با رسیدن عدّه تحقق می‌یابد و گستره «نساء» همه گونه‌های ایشان را که در میانشان زنان بدون رحم، وجود دارند در بر می‌گیرد، پس لازم بودن عدّه در طلاق، چنین زنانی را نیز می‌رساند.

اگر بگویید: اضافه کردن عدّه به ضمیر

نساء، در سخن خداوند بزرگ «لِعدَّتِهِنَّ» می‌رساند که قانونگذاری اصلی عدّه بیشتر انجام گرفته و ناگزیر این آیه، اشاره به آیه سوره بقره دارد و از آن جا که آن آیه، تنها درباره زنانی است که عادت ماهانه دارند، این آیه نیز چنین شده و عمومی در آن نخواهد بود. بلکه گاهی گفته می‌شود: چون آیه در صدد قانونگذاری اصل عدّه نیست و تنها می‌گوید که طلاق و جدایی، ناچار باید پس از سپری شدن عدّه باشد، ناگزیر تنها درباره زنانی است که عدّه برای آنان مقرر گردیده و عمومی در آن نیست، تا همه زنان را در بر بگیرد و قاعده‌ای فراگیر را برساند.

در پاسخ می‌گوییم: چنانکه گفته شد، شکی در این نیست که آیه در صدد گفتن این است که جدایی، تنها با سر رسیدن مدت عدّه است، ولی در این هم تردیدی نیست که موضوع حکم در آن، عنوان «نساء» است که هیچ قیدی در آن نیست این واژه، اسم جمع است و همه زنان را بر

می‌گیرد و جایی برای محدود ساختن موضوع این قضیه، آن گونه که در دیگر جاهاست، یافت نمی‌شود. این گونه موارد، با آن جا که بدانیم گزاره‌ای [محمول] نمی‌تواند برای همه نمونه‌های یک موضوع درست باشد، مقایسه نمی‌شود؛ چه خود این دانستن قرینه و راهنمای همین تقیید است که خود خلاف ظاهر است، ولی اگر قرینه‌ای در میان باشد، باید ظاهر سخن را که همان فراگیری است، گرفت. پس از آن روی که واژه «نساء» فراگیر است و همه زنان را در بر می‌گیرد، مدلول التزامی آن، هر یک از ایشان است، پس برای هر کدام عدّه‌ای بنا نهاده شده که باید آن را نگهدارد که همین برای اثبات خواسته ما کافی است.

آنچه گفته شد که این آیه اشاره به آیه سوره بقره دارد و از این روی، تنها درباره زنانی است که عادت ماهانه دارند، هیچ گواهی بر آن یافت نمی‌شود؛ زیرا مدلول

واژه و لازمه آن جز این نیست که برای زنان عده‌ای قرار داده شده، حال آیا این همان عده‌ای است که در سوره بقره آمده است یا خیر، گواهی بر آن نیست. بلکه این مدلولی است التزامی که در گستردگی و تنگنا، دنباله رو و مدلول مطابقی است و دانستیم که موضوع حکم، عنوان «نساء» است که در برگیرنده همه گونه‌های ایشان است.

آری می‌توان گفت: فراگیری و عموم گفته شده تنها در صورتی از آیه برگرفته می‌شود که در پی آیه، چیز دیگری که می‌تواند قرینه تقیید باشد، یافت نشود و گرنه آن دنباله، از پا گرفتن معنای فراگیری جلوگیری می‌کند و اجمال به بار می‌آورد و این جا، از همین گونه موارد است. زیرا سخن خداوند بزرگ در آیه چهارم همین سوره چنین است:

«وَاللَّائِي يَسْنَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ آذَنْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ»

و زنانی که از عادت ماهانه نامیدند، اگر شک داشتید، عده آنان سه ماه است.

عده نشینی سه ماهه، در این آیه، درگرو شک است که ظاهر در شک نسبت به آبستنی و احتمال آن است. پس مفهوم آیه می‌رساند که با نبود احتمال آبستنی در چنین زنی، عده‌ای بر او نیست. چه بسا بتوان از آیه دریافت که هرگاه احتمال آبستنی نباشد، جایی برای عده نیست. پس این دنباله، خود، قرینه همراه و پیوسته‌ای است که گستردگی ابتدای آیه را محدود ساخته و از پا گرفتن اطلاق و عموم جلوگیری می‌کند.

ولی باید انصاف داد، تنها احتمال آن که این چهار آیه، به یکباره، فرو فرستاده شده باشند و نیز این احتمال که شک، همان

تردید در آبستنی است، مبهم شدن معنای سخن را در پی دارد و بدین سان، نمی‌توان آن را دلیل بر قاعده‌ای فراگیر به‌شمار آورد و از آن روی که هر یک از این دو احتمال، پایدارند، تکیه بر چنین دلیلهایی مشکل، بلکه نادرست خواهد بود. والله العالم.

۲. «وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ»^(۲)

ای پیامبر (به مردم بگوی) هرگاه زنان را طلاق دهید، به وقت عده آنان را طلاق دهید و عده را بشمارید...

زنان طلاق گرفته، باید سه قرء درنگ کنند [و عده نگهدارند].

این آیه، با توجه به فراگیر بودن واژه «المطلقات»، در برگیرنده همه گونه‌های زنان است، چنانکه در واژه «النساء» گذشت.

تحقیق در مطلب آن است که: دلالت

برای زن طلاق گرفته، جز با اجازه شوهر، بیرون رفتن از خانه روا نیست، تا این که عده وی سرآید که سه قرء یا سه ماه است، اگر عادت نشده باشد.

این آیه و تام و کامل نیست؛ زیرا حکم درنگ سه قرء فراگیر بودن آیه را تنها در محدوده‌ی زنانی که عادت ماهانه دارند، اختصاص می‌دهد. قرء‌های سه‌گانه، چه به معنای پاکی باشد، چنانکه درست همین است و روایات بر آن گواهند و نیز مناسب باریشه این واژه، که همان جمع و یک جا بودن است زیرا در هنگام پاکی، خون در رحم جمع می‌گردد و چه به معنای قاعدگی

باشد، چنانکه آن را در شمار معاینش آورده‌اند، تنها درباره کسی متصور است که قاعدگی و پاکی دارد و می‌توان برای وی سه پاکی و سه حیض در نظر گرفت، ولی کسی که پس از طلاق، هرگز عادت ماهانه نمی‌شود، خواه برای نرسیدن به سن قاعدگی و خواه برای گذشتن از سالهای قاعدگی و یا به دلیل بیرون آوردن رحم و یا دیگر رخدادهای و بیماریها، نمی‌تواند در گستره عموم آیه باشد و این حکم، بر او جاری گردد. پس، اختصاص داشتن گزاره [محمول] به برخی از گونه‌ها و تصور نداشتن بقیه، خود گواه بر تخصیص موضوع خواهد بود که روشن است.

احادیث:

به دسته‌ای از روایات نیز، بر درستی این قاعده فراگیر، استدلال شده است، مانند:

۱. روایت معتبر داود بن سرحان از امام صادق(ع):

«داود بن سرحان عن أبي عبد الله (ع) قال: «عده المطلقة ثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر إن لم تكن تحيض.»^(۳)

عده زن طلاق گرفته، سه قرء یا سه ماه است، اگر عادت نشده باشد.

در این روایت، امام(ع) بر زن طلاق گرفته، عده سه ماه یا سه قرء را لازم شمرده است و گستردگی آن، در برگیرنده همه زنان طلاق گرفته است. پس چنین قاعده‌ای را می‌توان از این روایت برگرفت.

گرچه می‌توان از پذیرش اطلاق آن سر باز زد؛ چه آنچه روشن است امام(ع) در صدد رساندن اندازه عده زن طلاق گرفته است، حال آیا در همه گونه‌های ایشان همین سان است، یا خیر، چیز دیگری است

و در صدد رساندن آن نیستند.

۲. روایت صحیحہ حلبی از امام صادق(ع):

«صحیحة الحلبي عن أبي عبدالله(ع) قال: «لا ينبغي للمطلقة أن تخرج إلا بإذن زوجها حتى تنقضي عدتها؛ ثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر إن لم تحض.»^(۴)

برای زن طلاق گرفته، جز با اجازه شوهر، بیرون رفتن از خانه روا نیست، تا این که عده وی سرآید که سه قرء یا سه ماه است، اگر عادت نشده باشد.

چگونگی دلالت این روایت، از آنچه در روایت پیشین آورده‌ایم روشن می‌شود. پاسخ آن نیز آشکار گردیده است که امام(ع) در پی رساندن آن است که زن طلاق گرفته در هنگام عده، نباید از خانه بیرون رود، سپس اندازه آن را می‌فرماید، ولی این که هر زن طلاق گرفته‌ای باید عده نشیند یا خیر چیز دیگری است.

از همین جا، سخن درباره روایت محمدبن قیس، از امام باقر(ع) روشن می‌شود که فرمود:

«محمد بن قيس عن أبي جعفر(ع) قال: «المطلقة تعتد في بيتها ولا ينبغي لها أن تخرج حتى تنقضي عدتها و عدتها ثلاثة قروء أو ثلاثة أشهر إلا أن تكون تحيض.»^(۵)

زن طلاق گرفته، در خانه‌اش عده می‌نشیند و او را نشاید که تا عده‌اش به سر نیامده از خانه بیرون رود. عده او، سه قرء یا سه ماه است مگر این که عادت شود.

به هر روی، سخن در این مسأله پس از اقامه دلیل بر عده نداشتن زن ناامید از عادت و خردسال و لازم نشمردن عده در این دو دسته است. حال، زنی را که رَجْم او

بیرون کشیده شده، باید از این دو دسته به شمار آورد یا خیر؟ به دیگر سخن، آیا می‌توان دلیلی یافت که طلاق زن بدون رحم، از طلاقهای «بائن» است، تا مانند زن ناامید از قاعدگی و خردسال، عده‌ای بر او نباشد، یا خیر؟

بررسی روایات

برای یکسان شمردن زن بدون رَجْم با این دو گروه، می‌توان به دسته‌هایی از روایات استدلال کرد.

دسته نخست: روایاتی که دلالت دارند بر لازم نبودن عده بر کسی که همسپاهایش آبستن نمی‌شوند:

۱. روایتی از کتابهای: «کافی» ،

زن طلاق گرفته، در خانه‌اش عده می‌نشیند و او را نشاید که تا عده‌اش به سر نیامده از خانه بیرون رود. عده او، سه قرء یا سه ماه است مگر این که عادت شود.

«تهذیب» و «استبصار»، با سند صحیح از صفوان از محمدبن حکیم از محمدبن مسلم از امام باقر(ع) که فرمود:

«التي لا تحبل مثلها لا عدة عليها»^(۶)

زنی که مانندش باردار نمی‌شود، عده‌ای بر او نیست. سخن در این روایت درباره سند و دلالت آن است.

درباره سند آن، باید گفت: کسی که در درستی گفتارش درنگ شود جز محمدبن حکیم نیست. او، گرچه بپذیریم که همان خشعمی است، ولی بسر راستگویی وی تصریحی نشده است؛ زیرا درباره او، جز این نیامده است که: امام هفتم(ع) او را فرمان می‌داد که در مسجد مدینه بنشیند و با مردم آن سامان به گفت‌وگو بپردازد. او نیز، چنین

کرد و درباره صاحب قبر با ایشان سخن گفت و هنگامی که به نزد حضرت بازگشت به او فرمود: با آنان چه گفتی و با تو چه گفتند؟ و بدین سان، از او خرسند گردید.^(۷)

البسته این خرسندی، دلیل بر آن نمی‌شود که او در گفتار راستگو بوده است.

آری، این حدیث را صفوان از او آورده است که بی‌تردید صفوان بن یحیی است. او، یکی از سه نفری است که مرحوم شیخ، در کتاب «عده» درباره ایشان گفته است:

«إنهم من الشقات الذين عرفوا بأنهم لا يروون ولا يرسلون إلا عمن يوثق به.»^(۸)

چنین شناخته شده‌اند که هرگز جز از کسی که می‌توان بدو اعتماد کرد، حدیث با واسطه یا بی‌واسطه‌ای نقل نمی‌کنند

افزون بر این، صفوان، خود از اصحاب اجماع است و یکی از سومین گروه شش نفره - بدین سان، بر اساس عمل به ظاهر سخن مرحوم شیخ، چنانکه دور از صواب نیست، سند روایت معتبر خواهد بود. واللّه العالم.

اما درباره دلالت حدیث، باید گفت: حکم در این روایت آن است که: بر زنی که مانندش باردار نمی‌شود، عده‌ای نیست. بدین سان، موضوع حکم «زنی که همسپانش باردار نمی‌شود» است که مسأله ما را نیز در بر می‌گیرد و نتیجه‌اش آن است که عده‌ای بر زن بدون رحم نباشد. برای روشن ساختن بیشتر مطلب می‌گوییم: گاهی باردار نشدن زن، برای پدیده‌ها و بیماریهای ویژه‌ای است که بسا با گذشت زمان از میان برود و همواره احتمال برطرف شدن آن وجود دارد. اگر نازایی از این‌گونه باشد، تأثیری در از میان برداشتن

حکم عده ندارد و گاهی نازایی در پی چیزی است که اگر در هر زنی یافت شود، آن زن آبستن نخواهد شد و می‌توان گفت که همسانش باردار نمی‌گردد و این، همان چیزی است که در حدیث، موضوع حکم است. بنابراین، زنی این گونه و همسانهای او، هرگاه طلاق داده شوند، عده‌ای بر ایشان نیست.

این مطلب درباره دختر نابالغ و پیرزنی که سالهای قاعدگی را پشت سر نهاده و نیز زنی که رحم وی را یکسره برداشته‌اند، صادق است. پس او نیز، در گستره موضوع بوده و بی‌هیچ اشکالی، حکم او را در بر می‌گیرد.

البته در هنگام صدور این روایت، چنین پدیده‌ای تنها در دو گروه نخست یافت می‌شد، ولی این سبب نمی‌شود که معنای حدیث را در همان تنگنا محصور بسازیم، بلکه همه آن‌چه را در گستره آن باشند، در بر می‌گیرد. به‌ویژه آن که حکم یاد شده، بر همین عنوان آمده است که اشاره‌ای قوی بدان دارد که معیار نبودن عده، همان باردار نشدن است که به یقین، در مسأله ما یسافت می‌شود، چنانکه روشن است. بدین‌سان، رسا بودن حدیث، نسبت به لازم نبودن عده بر زنی که رحم وی درآورده شده باشد، شایسته درنگ نیست.

اگر گفته شود: هنگامی که شوهر، دارای بیماری آشکاری باشد که توان آمیزش نداشته و یا نتواند انزال کند، می‌توان درباره همسر وی گفت که همسانش باردار نمی‌شود. پس هرگاه وی را طلاق دهد، بنابراین حدیث، عده‌ای بر او نیست، با این که نادرستی آن روشن است.

در پاسخ می‌گوییم: از خود حدیث، به روشنی برمی‌آید که همسانی با زن، سبب نازایی است و این صفتی است برای زن، چنانکه در خردسال همین‌گونه است و هرگز در برگیرنده موردی که در خود زن، علت ویژه‌ای نباشد، نمی‌گردد، چنانکه در مورد یاد شده چنین است.

اگر گفته شود: گرچه عنوان آمده در حدیث، در برگیرنده زن بدون رحم است،

زنایی که از عادت ماهانه ناپدیدند، اگر شک داشتید، عده آنسان سسه ماهه است.

ولی بازگشت آن به مواردی است که در آن روزگاران متعارف بوده که همان خردسال و پیرزن باشد. در پاسخ می‌گوییم: چنین بازگشتی را نمی‌پذیریم، به‌ویژه آن که عنوان یاد شده، نخست، در سخن خود امام (ع) آمده است. بلکه باید گفت: ویژه کردن حکم بر موصول و آوردن جمله صلّه ویژه برای آن، رساننده این است که راز و

زنایی که سه ساندنش باردار نمی‌شود، عده‌ای بر او نیست.

رمز حکم و معیار آن، همان است که او باردار نمی‌شود و بدین‌سان، اطلاقی توانمند پای می‌گیرد.

۲. روایت مرسل جمیل بن دراج که در کتابهای کافی، فقیه و سرائر از یکی از شیعیان، از امام باقر یا صادق (ع) آمده است: «عن جمیل بن دراج عن بعض اصحابنا عن أحدہما (ع) فی الرجل یطلق الصیبة التي لم تبلغ و لاتحمل مثلها و قدکان دخل بها و المرأة التي قد یثست من المحیض و بها و المرأة التي قد یثست من المحیض و

ارتفع حیضها فلاتلد مثلها؟ قال: لیس علیهما عده و إن دخل بهما» (۹)

درباره مردی که همسر خردسال نابالغ خود را طلاق داده است، در حالی که همسانهایش باردار نمی‌شوند و با او آمیزش نیز کرده است، همچنین اگر طلاق دهد، همسری را که از عادت ماهانه ناامید گشته و قاعدگی از او رخت بر بسته و همسان او باردار نمی‌شود، فرمود: بر این دو دسته از زنان، عده‌ای نیست، هر چند با آنان آمیزش کرده باشد.

در سند این حدیث، ارسالی است که جمیل بن دراج، از شیعه‌ای از یکی از دو امام بزرگوار (ع)، چنانکه در «کافی» (۱۰) و «سرائر» (۱۱) آمده، آورده است. گرچه جمیل از اصحاب اجماع و فقیه‌ترین آنان در میان دو مین گروه شش نفره از یاران امام صادق (ع) است، ولی این تنها برای درستی سند بسنده نیست. البته مرحوم صدوق، در کتاب «فقیه»، پس از آوردن روایت موثقه حلبی از امام صادق (ع) چنین گفته است:

«وفي رواية جمیل أنه قال: (۱۲)

في الرجل يطلق الصیبة التي لم تبلغ و لاتحمل مثلها و قدکان دخل بها و المرأة التي قد یثست من المحیض و ارتفع طمئها و لاتلد مثلها، فقال، لیس علیهما عده».

در روایت جمیل است که حضرت فرمود...

ظاهر این عبارت آن است که جمیل، آن را بدون ارسال، از امام (ع) نقل کرده است و از این روی، سند معتبری خواهد بود، مگر این که گفته شود: با توجه به یکی بودن متن حدیث، در هر سه کتاب و این که روایتگرش در همه آنها جمیل بی دراج

بوده است، عرف چنین حدیثی را یکی شناخته و تصریح به مرسل بودن آن در «کافی» و «سرائر» گواه آن است که منظور مرحوم صدوق، از تعبیر «روایت جمیل»، این است که، آخرین کسی است که در سند آمده، گرچه خودش آن را به صورت مرسل نقل کرده است. البته، این خلاف ظاهری است که برای هماهنگ سازی، باکی بدان نیست. حال اگر از پذیرش آن سر باز زنید، با توجه به یکی بودن حدیث، چنین نقلهایی با یکدیگر متعارض و ناسازگار بوده و همه سندها از اعتبار افتاده و حجیّت آن ناتمام می ماند.

درباره دلالت این حدیث نیز، دور از ذهن نیست که گفته شود: آوردن واژگان «همسانش باردار نمی شود» یا «مانند او فرزند نمی آورد»، پس از جملاتی چون: «دختر نابالغ و زنی که از عادت ناامید گشته و قاعدگی از او رخت بریسته است»، در نگاه عرف، به روشنی چنین می رساند که همه راز و رمز و معیار، در نبود عده، این است که مانند او فرزند نمی آورد و آبستن نمی شود و این ملاک، در هر دو جا، همین است. از ایسن روی، گویا امام (ع) چنین می فرماید: «زنی که همسان او باردار نشود و فرزند نیاورد، عده ای بر او نیست» و بدین سان، مسأله ما رادر بر می گیرد، یعنی زنی که رحم وی را خارج ساخته اند.

۳. روایتی از کتاب «تهذیب» از جمیل بن درّاج از شیعه ای از امام باقر، یا امام صادق (ع):

«في الرجل يطلق الصبيّة التي لم تبلغ ولا يحمل مثلها؟ فقال: ليس عليها عدة وإن دخل بها» (۱۳)

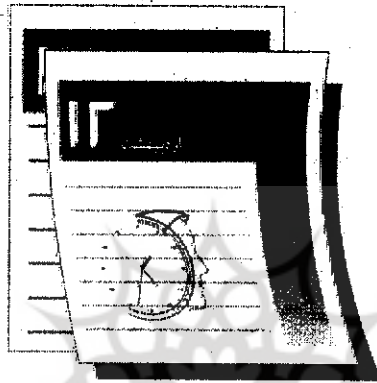
درباره مردی که دختر نابالغی را که

همسان او باردار نمی شود طلاق می دهد فرمود: عده ای بر آن زن نیست، گرچه با او آمیزش کرده باشد.

در سند این حدیث، افزون بر ارسال یاد شده، علی بن حدید یافت می شود که مرحوم شیخ در کتابهای «تهذیب» و «استبصار»، وی را ضعیف شمرده است. (۱۴)

والله العالم.

گاهی روایت صحیحۀ محمد بن مسلم



از امام باقر یا صادق (ع) معارض با این دسته به شمار می آید:

«محمد بن مسلم عن أحدهما (ع) أنه قال في التي تحيض في كل ثلاثة أشهر مرة أو في ستة أو في سبعة أشهر والمستحاضة التي لم تبلغ الحيض والتي تحيض مرة و يرفع مرة والتي لا تطمع في الولد والتي قد ارتفع حيضها و زعمت أنها لم تياس و التي ترى الصفرة من حيض ليس بمستقيم؟ فذكر أن عدة هؤلاء كلهن ثلاثة أشهر» (۱۵)

درباره زنی که در هر سه ماه، یک بار عادت می شود و یا در هر شش ماه یا هفت ماه و نیز زنی که استحاضه می بیند، ولی به سن قاعدگی نرسیده است و همچنین زنی که یک بار عادت می شود و بار دیگر از او رخت بر می بندد و زنی که میلی به فرزند ندارد و زنی که عادتش رخت بریسته، ولی

خود را ناامید از قاعدگی نمی انگارد و نیز کسی که خونهای زرد رنگی از قاعدگی نابسامان می بیند، فرمود: عده همه اینان سه ماه است.

در این روایت، سخن از زنی به میان آمده است که میلی به فرزند ندارد و این، همان کسی است که باردار نمی شود و فرزند نمی آورد، پس با دیگر روایات پیشین معارض است.

ولی بعید نیست که بتوان گفت: ظاهر سیاق حدیث این است که در پی برشماری دسته هایی از زنان که از وضعیت عادی و متعارف بیرونند، بدین سان، منظور از این دسته، به این قرینه که اطلاق آن در برگزیده کسی است که قاعدگی بسامانی از جهت مدت و عدد دارد، تنها، زنی است که نازا بوده و در طول زمانها باردار نگردد، با این که شوهری دور از هرگونه بیماری داشته است. این نازایی، در پی پدیده ای ویژه و ناشناخته است و در برگزیده کسی که برای او، و نازایی او، علت شناخته شده ای وجود دارد که همسان وی، هرگز باردار نمی شود، نیست. اگر هم بپذیریم که اطلاق فراگیری یافت می شود، شکی نیست که به گواهی آنچه گذشت، باید آن را تخصیص زد. دسته دوم: روایاتی که دلالت دارند: زنی که عادت نمی شود، عده ای بر او نیست.

۱. صحیحۀ حماد بن عثمان از امام صادق (ع):

«حماد بن عثمان عن أبي عبد الله (ع) قال: سألته عن التي قد يئست من المحيض والتي لا يحيض مثلها، قال: ليس عليها عدة» (۱۶)

از ایشان درباره زنی که از قاعدگی ناامید گردیده و زنی که همسانش عادت

نمی شود پرسیدم. فرمود: عده‌ای بر او نیست. استدلال به این حدیث، بدین گونه است که همه موضوع پرشش، عنوان: کسی که همسانش عادت نمی شود است که در بردارنده کسی است که رحم وی را بیرون آورده‌اند، چه، رحم سرچشمه خون قاعدگی است و زنی که رحم ندارد، عادت نمی شود، پس ناگزیر باید گفت که چنین زانی عده ندارند.

آمده است، چنین می‌رساند که در ذهن او، ارتباطی میان عادت و عده وجود دارد و چه بسا چنین پرسشی برآمده از گفتارهایی است که از خود امامان شنیده‌اند مانند: (۱۷)

«العده من الماء»
عده در صورتی است که نطفه‌ای باشد [کنایه از آمیزش و زناشویی]
و نیز: «أما عدة المطلقة ثلاثة قروء فلاستبراء الرحم من الولد.» (۱۸)

اگر در پی پیشرفتهای نوین دانش، نمونه‌های دیگری پدیدار گردد، شکی نیست که آن نیز همانند آن دو نمونه طبیعی‌اند. ادامه دارد...

پی نوشتها:

- ۱- سوره «طلاق»، آیه ۱.
- ۲- سوره «بقره»، آیه ۲۲۸.
- ۳- «وسائل الشیعه»، ج ۴۲۲/۵۱۵.
- ۴- «همان مدرک»، ج ۴۲۱/۱۵.
- ۵- «همان مدرک»، ج ۴۲۲/۱۵.
- ۶- «همان مدرک»، ج ۴۰۹/۱۵.
- ۷- «رجال کشی»، ص ۴۴۹، شماره ۸۴۴ چاپ دانشگاه مشهد.
- ۸- «معجم رجال الحدیث»، آیت الله خوئی، ج ۶۳/۱.
- ۹- «وسائل الشیعه»، ج ۴۰۹/۱۵.
- ۱۰- «کافی»، شیخ کلینی، ج ۸۴/۶.
- ۱۱- «سرائر»، ابن ادریس، ج ۵۶۷/۳، انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین قم، ۴۱۱ ه. ق.
- ۱۲- «وسائل الشیعه»، ج ۴۰۸/۱۵.
- ۱۳- «همان مدرک»، ج ۴۰۵/۱۵ و ۴۰۶.
- ۱۴- در «استبصار» ج ۹۴/۳ در باب نهی از فروختن طلا در برابر نقره به صورت تسبیح، پس از رد کردن ضعیف شمردن عمار ساباطی بدین سان که گرچه فحطی مذهب بود، ولی در رساندن حدیث، راستگو بوده است، چنین فرمود:
«و أما خبر زرارة فالطریق إلیه علی بن حدید و هو ضعیف جداً لا یعول علی ما ینفرد بقله.»
اما روایت زواره در سندش علی بن حدید یافت می‌شود که فرد بسیار ضعیفی است و بر آنچه به تنهایی آورده است، نمی‌توان آسوده خاطر بود.
در «تهذیب» ج ۱۰۱/۷ در پی حدیث ۴۱ از باب فروش یک چیز به دو چیز یا بیشتر همین سخن را دارد و نیز می‌گوید:
«و هو مضعّف جدا و رویه ضعیف و هو علی بن حدید.»
او بسیار ضعیف به شمار آمده است.
در «استبصار» ج ۴۰/۱ در پی حدیث ۱۱۲ چنین آمده است:
«فأول ما فی هذا الخبر أنه مرسل و رویه ضعیف و هو علی بن حدید»
نخستین چیز درباره حدیث آن که حدیث مرسل است و راوی آن، علی بن حدید، ضعیف است.
۱۵- «وسائل الشیعه»، ج ۴۱/۱۵.
- ۱۶- «همان مدرک»، ج ۴۰۵/۱۵.
- ۱۷- «همان مدرک»، ج ۴۰۳/۱۵.
- ۱۸- «همان مدرک»، ج ۴۵۲/۱۵.

درباره زنی که در هر سه ماه، یک بار عادت می‌شود و بار هر شش ماه یا هفت ماه و نیز زنی که استخاصه می‌بیند، ولی به سن قاعدگی نرسیده است و همچنین زنی که یک بار عادت می‌شود و بار دیگر از او رخت برمی‌نهد و زنی که میلی به فرزند ندارد و زنی که عادتش رخت بر بسته، ولی خود را نماند از قاعدگی نمی‌انگارد و نیز کسی که خونهای زرد رنگی از قاعدگی نماند از قاعدگی نماند، فرمود: عده همه ایشان سه ماه است.

اگر بگویید: این عنوان در سخن پرسشگر آمده و چون در آوردن رحم پدیده تازه‌ای است که در پی پیشرفتهای دانش جدید به وجود آمده، بناچار باید گفت که در آن روزگاران، نمونه‌های آن، تنها دختران خردسال که به سالهای قاعدگی نرسیده‌اند می‌باشد؛ از این روی آمدنش در سخن پرسشگر، تنها به آنان باز می‌گردد و اطلاقی برقرار نمی‌گردد که در بردارنده مسأله ما باشد. امام (ع) نیز آنچه را او آورده است، در حکم خویش، موضوع قرار داده و بدین سان حکم تنها به خردسال مربوط می‌شود.

[عده سه ماهه زن طلاق گرفته، برای آگاهی از آن است که رحم او باردار نیست.]
و بدین سان، در ذهن این فقیه بزرگ، که عرف اهل فقه، همگی، آنچه را از او با سندی درست رسیده باشد، درست و صحیح می‌شمارند، این گونه جای گرفته است که عده برای اطمینان از باردار نبودن است. پس، هر گاه زنی عادت نمی‌شود، چنین اطمینانی درباره او، خود به خود، یافت می‌شود و نیازی به عده نیست. این ذهنیت، او را بر آن داشت که چنین بپرسد. بنابراین، همه موضوع نزد او، زنی است که همسانش عادت نمی‌شود و ویژگی نابالغ بودن، یا سپری کردن سالهای قاعدگی، نقشی در آن ندارد. پاسخ امام (ع) که عده‌ای بر او نیست، این گونه می‌فهماند که همه موضوع، همان چیزی است که در ذهن پرسش کننده یافت می‌شود. از این روی،

در پاسخ می‌گوییم: هر چند این سخن، تلاش بسیار نهایی در رد گسترده‌گی و فراگیری این روایت است، ولی با این همه، می‌توان گفت: این که در سخن پرسشگر، نبودن عادت ماهانه در زن طلاق گرفته